

راه کارگر

زیر پرچم دروغین دمکراسی

بدنبال تکیه گاهی در کردستان

انشعاب در حزب دمکرات و انتشار مواضع رهبری انقلابی بازتاب معینی در جنبش کردستان باقی گذاشت. هریک از نیروهای فعال در این جنبش به نحوی به انشعاب در حزب دمکرات برخورد نمودند. در بین این نیروها راه کارگر که در دفاع از حزب دمکرات و مجیزگویی وی ید طولائی داشت، در تحلیلی از این انشعاب، در مقاله ای در "راه کارگر" شماره ۵۰ پس از چند سال دفاع از حزب دمکرات ناگهان به یساد مماشات جوئی آن با "جمهوری اسلامی و امپریالیسم"، "مشی راست روانه" و "ضد دمکراتیک" و "سوسیال دمکراتیک" قاسملو افتاد و از غالب شدن آن درکنگره ششم حزب (یعنی ۵ سال پیش از این) خبر داد.

"این گرایش توانست درکنگره ششم حزب... خود را غالب نماید. پیامدهای این مشی، انحراف از دمکراتیسم انقلابی در این زمینه ها بود: تزلزل در مبارزه قاطع برای سرنگونی رژیم فقها... رسیدن به توافقاتی با جناح "واقع بین" رژیم بر سر خواست خودمختاری... هر اس از ائتلاف با طبقه کارگر (بخوانید راه کارگر)... توسل به اقدامات ضد دمکراتیک در قبال نیروها و سازمانهای سیاسی موجود در جنبش خلق کرد که بارزترین نمونه آن فشاری حزب بر تداوم جنگ خانگی با کومه له بود. رها ساختن مشی اتحاد استراتژیک با اردوگاه سوسیالیستی و تلاش برای سازش با محافظان امپریالیستی..."

(راه کارگر - شماره ۵۰)

خوب به این فرمول مزورانه رویزیونیستی دقت کنید. به تمام اعمال ارتجاعی ای مانند جنگ با نیروهای انقلابی، سازش با امپریالیسم و جمهوری اسلامی و غیره نام "انحراف از دمکراتیسم انقلابی" داده شده تا بعدها جای "انقلابی" خواندن مجدد حزب دمکرات باقی بماند!

اما چرا راه کارگر بعد از گذشت سالها ناگهان بیاد این "انحراف" از دمکراتیسم انقلابی حزب دمکرات قاسملو افتاده است؟ اینها که چیز تازه ای نیست. حزب دمکرات از همان ابتدای انقلاب و حتی قبل از کنگره ششم در پی توافق با امپریالیستها و جمهوری اسلامی بود. آقای قاسملو شخصا در کنگره سوسیال دمکراتها و محافل دیگر امپریالیستی و پارلمانهای اروپا شرکت می نمود و با آنها روابط داشت و با آنها با جمهوری اسلامی برای مذاکره تماس گرفت. مگر در دوره ای که عضو شورای ملی مقاومت بود متحدینش بخاطر مذاکره با رژیم به او اعتراض نکردند؟ سرکوب نیروها و جنگ با کومه له نیز همیشه و شیفه ای برای آن مذاکرات بوده و از گذشته های دور ادامه داشته است.

در گذشته راه کارگر در باره سازش و مذاکره حزب دمکرات با رژیم و امپریالیستها سکوت می نمود و برای جنگ افروزیها و سرکوب نیروها توسط آن توجیه تئوریک می تراشید و کومه له را عامل اصلی جنگ - افروزی معرفی می نمود. (این سیاستهای وی را ما در جزوه ای بنام "ترفند های راه کارگر در برخورد به جنگ حزب دمکرات و کومه له" فاش نمودیم) از جمله در یکی از این توجیها متعدد خود و پرده پوشی جنگ افروزی "دمکرات" نوشت :

"ما در اینجا روشن خواهیم نمود که چهارچوب فکری و بینشی کومه له ... چگونه در جهت آتش افروزی جنگ داخلی و تشدید مخاصمات در کردستان عمل می کند. "
(ریگای کریکار - شماره ۲۰)

پس حالا چه اتفاقی باعث شده که راه کارگر "توسل به اقدامات ضد دمکراتیک" و "پافشاری" به جنگ با کومه له را به گردن حزب دمکرات قاسملو می اندازد و مشی بعد از کنگره ۶ را اختراع می کند؟ علت آن هیچ نیست مگر انشعاب حزب دمکرات - رهبری انقلابی که گرایشات معینی به شوروی دارد و راه کارگر در کشمکش بین این دو حزب مجبور است برای تقویت خط خود در درون رهبری انقلابی عجالتا از حمایت

حزب دمکرات قاسملو صرف نظر نموده و به پشتیبانی از جریان رهبری انقلابی بپردازد.

راه کارگر امیدهای خود را به کردستان بسته است و در خواب و خیال های خود درباره "بهمن دیگر" زمینه فعالیت خود را در اینجا مساعد می داند و فکر می کند:

"کردستان نخستین سنگری است که بدست انقلاب (یعنی جبهه رویزیونیستها) فتح خواهد شد."

(ریگای کریکار - شماره ۵۷)

اما آنقدر می فهمد که به تنهایی و بدون تکیه گاه - فتح کردستان خیالی اش به کنار - حتی نمی تواند در کردستان قدم کند. پس باید نیروئی مثل حزب دمکرات را می یافت تا بتواند در پناه آن قرار گرفته و به کمک وی جایی برای خود باز کند. بعضی نزدیکیهای سیاسی در مواضع و مشی این دو جریان، زمینه مساعدی را برای پیشرفت این سیاست راه کارگر فراهم کرد. در مقابل، راه کارگر مدتها جنگ افروزی حزب دمکرات را تطهیر نمود. ولی حالاکه ملجای دیگری یافته است، با پلیس و حقه بازی خاص رویزیونیستها، حرفهای خود را فعلا فراموش کرده و حزب دمکرات قاسملو را جنگ افروز و سرکوبگر معرفی می نماید ولی حتی باز هم حاضر خواهد بود در شرایط دیگر از این شکرخواری خود تسویه کند.

راه کارگر پس از انشعاب در حزب دمکرات از خوشوقتی سرازیر نمی شناسد. اکنون جریانی از حزب دمکرات بیرون آمده که باز هم بیشتر به مواضع بین المللی و در نتیجه اهداف راه کارگر در عرصه ملی نزدیک شده است و گرایش در درون آن سعی دارد این نزدیکی را نیز بیشتر بنماید. بنا بر این راه کارگر برای "خط دادن" به گرایش نزدیک به خود در حزب دمکرات - رهبری انقلابی از مواضع اعلام شده این جریان اینگونه استقبال کرد:

"تصریح مبانی ضد امپریالیستی مبارزه مسلما یکی از پایه ای ترین شرایط تعهد به دمکراتیسم است. رهبری انقلابی این اصل را در صدر اعلام مواضع خود قرار داده و بدین ترتیب سیاست مماشات طلبانه نسبت به امپریالیسم را که در دوره پس از کنگره ششم بر حزب حاکم شده بود، محکوم نموده است."

(راه کارگر شماره ۵۰)

ممکنست رهبری انقلابی تصریح مبانی ضد امپریالیستی را در صدر اعلام مواضع خود قرار داده باشد، ولی آنچه در مواضع رهبری انقلابی برای راه کارگر در صدر قرار دادن باصطلاح وجه دیگر است که در ادامه اولی آمده :

"وجه دیگر مبارزه جدی با سرمایه داری جهانی نزدیکی و اتحاد با پرولتاریای پیروزمند جهانی یعنی اردوگاه سوسیالیستی است. در اعلام مواضع رهبری انقلابی بدرستی به این وجه تاکید شده است."

(همانجا)

در گذشته این چنین استقبال از نزدیکی به سرکوبگران طبقه کارگر و خلقهای جهان و خوش آمدگویی به دفاع کنندگان از اتحاد با پرولتاریای بین المللی و اردوگاه سوسیالیستی کذائی که در واقعیت یک قطب امپریالیسم جهانی است، برعهده پیشکسوتان این خط یعنی حزب توده و "اکثریتی ها" بود. اما با شکست سیاسی آنها در برخوردشان به جمهوری اسلامی، خط عمومی سیاسی وایدئولوژیک حزب توده و اکثریت نیز در ایران بشدت آبرویاخته شد. بنا بر این طرفداران این خط مشی نیاز به شگردی داشتند تا از راه دیگری مشی خود را زنده نگهدارند. راه کارگر توده ای است که با چهره "چپ" ضدیت با جمهوری اسلامی به میدان آمده تا خط طرفداری از شوروی را احیا کند. توده ایها و جناحهای مختلف اکثریت دیگر قادر به این کار نبودند و طیفهای مختلف اقلیت نیز در پروسه اضمحلال و ضعف نمی توانستند

چنان رسالتی را بر عهده گیرند. پس میدان برای سرمایه گذاری راه کارگر باز شد و رکن ثابت این سرمایه گذاری نیز تقویت چهره ضد جمهوری اسلامی بود. راه کارگر بخاطر این هدف و جدا کردن خود از حزب توده، در حزب دمکرات سابق بغیر از جناح قاسملو جناحهای "توده ای" را از جناح "انقلابی دمکراتیک" جدا می سازد و دست به کوبیدن "جناح توده ای" می زند:

"حزب توده خیانت خود به جنبش انقلابی خلق کرد
را از طریق ایادی خود دنبال نمود. باند بلوریان در
داخل حزب دمکرات... ما موران اجرای این سیاست
ضد انقلابی بودند."

(همانجا)

در اینجا باند غنی بلوریان و حزب توده کوبیده شده تا چهره توده ای راه کارگر از انظار مخفی بماند. درست است که حزب توده از طریق ایادی خود خیانت خود را دنبال نمود، اما این خیانت توطئه مستقیم ایادی جمهوری اسلامی نبود، بلکه سیاست عمومی شوروی در آن دوره بود که دفاع از جمهوری اسلامی و تقویت جناحهای حکومتی هوادار خود را دنبال می نمود، به این امید که از این راه بتواند موقعیت خود را در ایران تحکیم کند. حزب توده و سایرین از جمله غنی بلوریان هم دقیقاً با این سیاست همسوئی می نمودند. از آن روز تا بحال صحنه سیاست در ایران تغییریاتی کرده، نزدیکی ایران به غرب و تضعیف جناحهای طرفدار شوروی در حکومت، سران حزب توده را به جوخه اعدام سپرده و شوروی نیز سیاست دفاع یکپارچه از جمهوری اسلامی را دنبال نمی کند. حال در این شرایط راه کارگر که از رویزیونیست بودن و طرفداری شوروی، چیزی از حزب توده کم ندارد، خیانت خود را به جنبش انقلابی خلق کرد که این بار الزاماً تسلیم به جمهوری اسلامی نبوده و می تواند سوء استفاده به اشکال متنوع دیگری باشد، در کجا و از طریق چه کسانی دنبال می کند؟

راه کارگر و بازی دمکراسی

برای بورژواها با هر گرایشی و در هر لباس و سیاستی، دمکراسی یکی از پوششهای دیکتاتوری بورژوازیست. حاکمیت روابط کالانی و سرمایه ناری تضمین می‌کند که نمایندگان و مدافعین سیستم در آزادترین شرایط اکثریت را بدست آورند و این برای فریب مردم و پسرده پوشی دیکتاتوری بورژوازی مفیدترین وسیله است. برای بورژوازی که در قدرت سیاسی شریک نیست، تبلیغات دریا راه دمکراسی بمنظور فریب توده‌ها و جلب آنان، خاصا در جایی که دیکتاتوری و فاشیسم بیداد می‌کند، و برای پوشاندن چهره واقعی آن مفید است. بعلاوه هر بورژوازی سعی دارد با همین شیوه و با استفاده از این توهمات توده‌ها حکومت نمابد و نظام خود را سرپا نگهدارد و بنا بر این یکی از محورهای تبلیغات همواره جریانات بورژوازی دمکراسی و آرای عمومی و غیره است.

راه کارگر نیز از این قاعده مستثنی نیست و مانند همپالگیها پیش وعده‌های دمکراسی در آینده را می‌دهد. این همان نوع دمکراسی حزب‌های حاکم در افغانستان یعنی حزب پرچم و حزب خلق می‌باشد که بد مردم افغانستان وعده آرا می‌دادند. آنها نیز تا قبل از رسیدن به قدرت از این توهمات زیاد پراکندند تا زمینه‌های رسیدن به قدرت را فراهم آورند. این احزاب در کابینه ائتلافی داوودخان رئیس‌جمهور مرتجع افغانستان که علیه محمد ظاهرشاه کودتا کرده بودند و نیاز به تحکیم حکومت خود داشت شرکت کردند. آن موقع آنها بخاطر برقراری دمکراسی در کشورشان چه مداحی‌ها که نکردند، آن موقع افغانستان بنظر آنها دمکراتیک‌ترین کشور دنیا می‌آمد. اما پس از چندی حکومت داوودخان تثبیت شد و آنها از کابینه وی اخراج شدند. آنها بلافاصله با کمک روسها و عوامل خود در ارتش کودتا کرده و قدرت را در دست گرفتند و گشتار وسیعی از انقلابیون بر راه انداختند، اما چون نتوانستند علیرغم سرکوبیهای وحشیانه حکومت خود را تثبیت کنند،

قوای شوروی را برای سرکوب بیشتر خلق و مقابله با گروه های مجاهدین وابسته به آمریکا فراخواندند. باز هم اگر از ایشان بپرسید می گویند، افغانستان زیر پوتین سربازان روس دمکراتیک ترین کشور دنیا است و بسوی سوسیالیسم پیش می رود! حال اگر مجبورند دهکده ها را بمباران کنند و چند میلیون نفر را آواره کنند، این دیگر تقصیر آمریکائی ها و آن مردمی است که دمکراسی را نمی فهمند!

دمکراسی طلبی همه رویونیستها از جمله راه کارگر نیز جز همین نوع فریب بوده و جمع آوری پایه برای حکومتشان چیز دیگری نیست. معنی عملی این دمکراسی را در برخورد راه کارگر به حزب دمکرات می توان بهتر لمس نمود.

راه کارگر چنین وانمود می کند که معیار اصلی وی برای کوبیدن حزب دمکرات (قاسملو) اینست که حزب دمکرات به اصول دمکراسی پایبند نبوده است. مقالاتی که در نشریات خود برای "افشای" جناح قاسملو نوشته اند، این امر را برجسته می کند. ما نشان دادیم که معیار اصلی و حقیقی - نه ادعائی - راه کارگر چیست. اما بد نیست نگاهی به این معیار ادعائی هم بیاندازیم.

راه کارگر همانند هر بورژوازی دیگر، مسئله دمکراسی را به معنای پارلمانتاریسم و رای گیری و قانون بازی درک می کند. "ایمان" وی به این درک خود چنان است که حتی در شرایط حاکمیت سرنیزه جمهوری اسلامی از حزب دمکرات و کومه له دعوت به رای گیری از مردم برای تعیین اقلیت و اکثریت نمود. از زبان خودش بشنویم:

"راه کارگر می گوید حزب دمکرات و کومه له باید تابع آرای اکثریت توده ها باشند و یک روال روشن و عملی نیز برای تمیز دادن اینکه کدامیک از این دو سازمان اقلیت هستند یا اکثریت ارائه می دهد."

(ریگای کریکار شماره ۲۱)

راه کارگر این بازی دمکراسی را تا آنجا جلومی برد که با حزب دمکرات در مورد چگونگی شمارش آراء به چانه زدن می پردازد. ماهیت بورژوائی راه کارگر او را بسوی پارلمانتاریسم سوق می دهد. فقط مشکل اینجاست که گویا نمی تواند تفاوت شرایط آزاد و غیرآزاد را درک کند و از آن چنین کاریکاتوری می سازد. در واقع هم تمام این بازی کاریکاتوری بیش نیست، چرا که خود راه کارگر وقتی بطور کلی صحبت از دمکراسی بود حاضر شد آنرا بشکل زیر تا حد "اصول پایه ای دفاع از انقلاب" ارتقاء دهد:

"اصل دیگری که بر پایه آن پایان دادن به درگیری های کنونی و جلوگیری از ادامه نمونه های دیگر آن امکان تحقق می یابد، دفاع پیگیر از دمکراسی و پایبند بودن به تمامی نتایج عملی این دفاع است... (جمهوری اسلامی)... در کردستان ممانعت از آزادی... های سیاسی و تبلیغات آزاد و بیان نظرات و... برایش به امری ناممکن تبدیل گشته بود. از اینرو دفاع از دمکراسی به یکی از اصول پایه ای دفاع از انقلاب تبدیل شد."

(ریگای کریکار شماره ۲۰)

اما زمانی که پای کاربرد این اصول پیش آمد، "اصول پایه ای دفاع از انقلاب" خود را زیرپا نهاد و به این نحو به دفاع از حزب دمکرات پرداخت:

"طرفین باید از دست زدن به جوسازی تبلیغاتی علیه یکدیگر که باعث تشنگ و تشنگ هرچه بیشتر در روابط فی مابین... می گردد احتراز جویند."

(ریگای کریکار - شماره ۱۶)

حزب دمکرات قاسملو نیز این فرمول را منظمًا تکرار کرد و شرط اصلی

آتش بس را "عدم تبلیغ خصمانه" از جانب کومه‌له قرار داد. و حق تبلیغات را برای کومه‌له برسمیت نشناخت.

امروز حزب دمکرات به دو تقسیم شده و جناح قاسملو که تمام تبلیغات گذشته خود را بر مبنای جنگ با کومه‌له و سرکوب دمکراسی قرار داده بود، همان روش خود را دنبال می‌کند. جناح دیگر که با تبلیغ درباره ضد دمکراتیک بودن و دفن دمکراسی توسط قاسملو از آن جدا شد و آتش بس با کومه‌له را اعلام نمود، بار دیگر سیر قهقرائی طی کرده و در گزارش کمیته مرکزی به کنفرانس چهارم آن حزب (تیر ماه ۶۷) نه تنها سیاستهای سرکوبگرانه و قلدرمنشانه حزب را بعنوان موجب اصلی براه افتادن جنگ نشمرده، بلکه بار دیگر همان بهانه قدیمی حزب دمکرات یعنی "تبلیغات ستیزه جویانه و تحریک آمیز کومه‌له" (ص ۳۱ گزارش کنفرانس) را زمینه ساز جنگ قلمداد کرد. مسئولیت حزب دمکرات قدیم را در حد "بعضی از موضع گیریهای غلط رهبری حزب ما" و صرفا دلیل تداوم آن ذکر نمود و بار دیگر دقیقا موضع حزب دمکرات را تکرار کرد که کومه‌له باید:

"این اصل مسلم را بپذیرد که حصول صلح و آشتی در میان دوسا زمان سیاسی که هر دو مسلح هستند، نمی‌تواند با کارزار تبلیغات خصمانه علیه یکدیگر ملازم باشد."

(همانجا - ص ۳۲)

آیا این خلق افکار در بین افراد حزب برای شروع جنگ مجدد با کومه‌له در موقعیتی دیگر و تکرار رفتار حزب دمکرات در صورت بدست آوردن توانائی این کار نیست؟ حزب دمکرات - رهبری انقلابی کدام تبلیغ کومه‌له را درباره خود "خصمانه" و "زمینه ساز" بروز آتش جنگ تلقی می‌کند؟ این موضع گیریها گامیست در راه بازگشت به سیاست قبلی حزب دمکرات و سیاست کنونی قاسملو.

حالا راه کارگر باید از اصول دمکراسی خود آزادی بیان و تبلیغ

دفاع کند، یا باید به دفاع از جریانی بپردازد که بار دیگر دارد
رمینه های حرکات "ضد دمکراتیک" را می چیند ولی فعلا نمی تواند. به
آن اقدام کند؛ ویژگی موضوع در اینست که در همین احوال حزب
دمکرات دیگری هست که راه کارگر بخاطر عملی ساختن همین حرفها
آنها محکوم می سازد و جالبتر اینکه خود وی این ترها را برای آن یکی
اختراع یا فرموله کرده بود و تا همین چندی پیش از آنها دفاع می کرد!
راه کارگر مسائل فرعی را با منافع طبقاتی خود مخلوط نخواهد
کرد. آنچه "در صدر" منافع قرار دارد، استفاده از رهبری انقلابی برای
باز کردن جای پا در کردستان و جلب آن به اردوگاه سوسیالیستی
کذائی است و استعداد های نشکفته ای هم در آنجا وجود دارد. در
حالیکه مسائل فرعی نظیر دمکراسی هرگز نمی تواند جلوی تحقق منافع
طبقاتی واقعی را بگیرد و چنانکه دیدیم نگرفت.

۲۲ آذر ۱۳۶۷

اتحادیه کهنیست‌ها ایران (سریداران)

کمیته کردستان